

مصداق کمال انسان از دیدگاه استاد مصباح

با نگاهی بر قرآن و روایات

احسان ترکاشوند*

چکیده

استاد مصباح مصداق کمال انسان را ارزش ذاتی می‌داند که منطبق بر «قرب الی الله» است. لکن از آن رو که «قرب» دارای معانی متعددی است و همه آنها نمی‌توانند مورد نظر باشند، ایشان معتقد است: قرب حداقل به سه معنای «مکانی و زمانی»، «وجودی» و «ارزشی» به کار می‌رود و معنای ارزشی، خود به سه معنای «تشریفی و اعتباری»، «تشبیهی» و «عرفانی و توحیدی» تقسیم می‌شود. با تحلیل‌هایی که این استاد بزرگوار دارند، معتقدند: قرب به معنای ارزشی آن، همان معنای عرفانی و توحیدی است که می‌تواند مصداق ارزش ذاتی و کمال انسان باشد. مستفاد از آیات و روایات از مصداق کمال انسان نیز قرب به خدا به معنای مذکور (عرفانی و توحیدی) است، و این حقیقتی است که خود استاد هم در آثار متعدد خود، بیان فرموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ارزش ذاتی، کمال انسان، قرب الی الله، قرب عرفانی، قرب در قرآن، قرب در روایات، استاد مصباح.

مقدمه

است که منطبق بر قرب به خدای متعال بوده و این قرب تنها مصداق کمال نامتناهی است.

سؤال‌های فرعی پژوهش عبارتند از: ۱. معانی قرب به خدا کدامند و مقصود استاد مصباح کدام یک از این معانی است؟ ۲. راه رسیدن به کمال انسان کدام است؟

با توجه به معانی متعدد واژه «قرب»، سعی بر این بوده که با احصاء این معانی، معنای موردنظر را به وسیله براهین عقلی و شواهدی از قرآن و روایات بیان نماییم. همچنین نگارنده معتقد است: این دیدگاه، تفسیری کاملاً عقلانی از کمال و سعادت، و راه‌های رسیدن به آن از منظر مکاتب اخلاقی انبیا می‌باشد.

«ارزش» از یک حیث به دو قسم ذاتی و غیرتی تقسیم می‌شود. مقصود از ارزش ذاتی آن است که در آن، موضوع به چیز دیگری وابسته نیست؛ مانند: «کمال انسان» در اخلاق، که به هیچ چیز دیگری وابسته نیست و ارزش ذاتی دارد. و مقصود از ارزش غیرتی آن است که در آن موضوع خاص وابسته به چیز دیگری است؛ مانند: «ارزش افعال و صفات اختیاری» در اخلاق که خودشان مطلوب بالذات نیستند، بلکه از آن حیث که ما را به کمال مطلوب می‌رسانند و به تبع آن کمال (که ارزشش وابسته به چیز دیگری نیست) ارزش دارند. و همان‌گونه که بیان شد، ارزش غیرتی را «ارزش تبعی»، «ارزش بیرونی» و «ارزش عرضی» هم می‌نامند. چنان‌که به ارزش ذاتی «ارزش درونی» هم می‌گویند. استاد مصباح، صفات و افعال اختیاری را موضوع ارزش اخلاقی می‌داند. ارزش ذاتی در اخلاقیات، از آن حیث که نتیجه افعال اخلاقی است به اخلاق مربوط می‌شود، اما دارای ارزش اخلاقی نیست. استاد مصباح، مطلوب بالذات را در افعال و صفات

به راستی ما انسان‌ها با افعال و صفات اخلاقی به چه سمتی حرکت می‌کنیم؟ و در نهایت به کجا خواهیم رسید؟ اگر صفات و افعال اخلاقی ما را به کمالی می‌رساند، آن کمال چیست؟ چگونه و با چه معیاری می‌توان به آن رسید؟ در اینکه کمال انسان چیست، دیدگاه واحدی وجود ندارد، چنان‌که راه‌های رسیدن به آن نیز بر اساس مکاتب اخلاقی مختلف، فرق می‌کند. مکاتب واقع‌گرایی بر اموری تکیه کرده و راه‌هایی برای رسیدن به آن نیز پیشنهاد می‌کنند، اگرچه در میان طرف‌داران مکاتب واقع‌گرایی نیز در ارزش اخلاقی و راه‌های رسیدن به آن دیدگاه یکسانی وجود ندارد و همچنین بر اساس دیدگاه‌های غیرواقع‌گرایانه نیز این اختلافات به شکل گسترده‌ای به چشم می‌خورد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و رساله اعتباریات برخی از دیدگاه‌های مختلف را نقادی نموده است و استاد مصباح نیز دیدگاه‌های مختلف را در کتاب مکاتب اخلاقی بررسی نموده است. در این میان، می‌توان مکاتب اخلاقی انبیا را بر مکتب واقع‌گرایی تطبیق نمود که ارزش ذاتی را کمال انسان می‌داند و گاهی از آن به سعادت، کمال، قرب الی الله و امثال آن یاد می‌کنند و تنها راه رسیدن به آن کمال هم از منظر مکتب انبیا که همگی ریشه در وحی دارند نیز عبادت است.

سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: مصداق ارزش ذاتی کدام است؟ مقاله حاضر پژوهشی عقلی - نقلی (قرآنی - روایی) درباره مصداق ارزش ذاتی و کمال انسان است. نگارنده کوشیده است با بررسی دیدگاه استاد مصباح درباره مصداق ارزش ذاتی و کمال انسان، از منظر آیات و روایات، این حقیقت را تبیین نماید که مصداق ارزش ذاتی و مطلوب بالذات انسان، همان کمال انسان

تَقَرُّبَ به خدا به عنوان مصداق کمال انسان

از آنچه تا کنون بیان شد معلوم می‌شود که ارزش‌های اخلاقی صرفاً مطلوبیت بالغیر دارند و آنچه مطلوب بالذات است، همان «ارزش ذاتی» است. استاد مصباح مصداق ارزش ذاتی را هم «کمال انسان» می‌داند. حال به این مطلب می‌رسیم که مصداق کمال انسان چیست؟ ایشان در کتب متعددی که راجع به اعتقادات، اخلاق و فلسفه اخلاق نوشته است، مصداق کمال انسان را «تَقَرُّبَ به خدا» یا همان «قرب الی الله» می‌داند.^(۷)

«تَقَرُّبَ به خدا»، فصل ممیز مکتب اخلاقی انبیا و اوصیا با سایر مکاتب اخلاقی است. و انبیبای الهی و اوصیای آنها در طول تاریخ آنقدر بر این معنا تأکید کرده‌اند که حتی در ادبیات کُفَّار و مشرکان هم وارد شده است. مثلاً، قرآن از قول مشرکان مکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَيَقْرُنُوكَ إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر: ۳)؛ ما آن بت‌ها را فقط به خاطر این می‌پرستیم که ما را به خدا نزدیک کنند.^(۸)

استدلال استاد مصباح بر اینکه مصداق کمال انسان «قرب به خدا» است، مبتنی بر مقدمات زیر است:

۱. انسان دارای دو بعد بدن و نفس است و هریک از این دو بعد لذایذ و کمالاتی دارند.

۲. به دلیل اینکه انسانیت انسان به روح و نفس اوست و روح عنصر اساسی در وجود انسان می‌باشد، کمالات انسان همان کمالات روحی اوست که در سایه اراده آگاهانه و در پرتو عقل حاصل می‌شود.^(۹)

۳. اگرچه کمالات مادی، که مربوط به جنبه‌های حیوانی و نباتی انسان است در مواردی به نفس نسبت داده می‌شود، لکن باید توجه داشت که این نسبت، بالعرض و مجازی است و این کمالات صرفاً می‌توانند در مسیر دست‌یابی به کمال انسانی و مقدمه برای نیل به کمال مطلوب باشند. و هیچ‌یک از این کمالات مقدمی، حتی

اختیاری، فقط نتیجه آنها (ارزش ذاتی) می‌داند. بدین‌روی، همان مصداق، ملاک تعیین مصداق ارزش اخلاقی (صفات و افعال اخلاقی) قرار می‌گیرد و چنانچه آن مطلوب بالذات معین شود می‌توان راه‌های تشخیص رسیدن به آن ارزش ذاتی را نیز کشف کرد؛^(۱) به این بیان که هر فعل و صفتی ما را به آن مطلوب بالذات برساند دارای ارزش اخلاقی مثبت خواهد بود و چنانچه ما را به آن مطلوب بالذات نرساند و یا ما را از آن دور کند، دیگر دارای ارزش اخلاقی مثبت نخواهد بود، بلکه یا بی‌اثر و یا دارای ارزش اخلاقی منفی خواهد بود.

استاد مصباح، مصداق آن مطلوب بالذات و ارزش ذاتی را ابتدا «حَبِّ ذات» می‌داند که از همین حَبِّ ذات، حَبِّ به کمال و حَبِّ به بقای ذات هم ناشی می‌شود. ایشان معتقد است: همه امیال و تمنیات انسان از نظر فلسفی به این مطلوب برمی‌گردند که موجود ذی‌شعور خودش را دوست دارد.^(۲) استاد بر «حَبِّ بقا» و «حَبِّ کمال» تأکید می‌فرماید، و در مواردی هم، «عالی‌ترین لذت» را مطلوب حقیقی انسان می‌داند.^(۳) و در برخی عبارات هم بر «سعادت حقیقی» تأکید می‌نماید. ایشان «حَبِّ بقا» را نیز مصداقی از «حَبِّ کمال» می‌داند. شاید به همین دلیل است که استاد مصباح در ادامه مباحث خود فقط بر «حَبِّ کمال»^(۴) تأکید کرده و آن را منشأ اراده و خواست هر فعلی می‌داند.^(۵) مراد ایشان از «کمال» یک صفت وجودی است که به معنای وسعت دایره وجودی انسان است؛ به این معنا که هرچه انسان مرتبه دایره وجودی‌اش شدیدتر باشد کامل‌تر است.^(۶) اما اینکه کمال انسان چیست، ایشان مصداق کمال انسان را «قرب به خدا» می‌داند و در آثار مختلف خود، هم معنای قرب را بیان کرده و هم با براهین فلسفی آن را اثبات کرده است.

عالی‌ترین آنها، از کمالات اصیل انسانی محسوب نمی‌شوند، حتی اگر از امتیازات انسان باشند و در سایر حیوانات یافت نشوند.^(۱۰)

۴. انسان به طور فطری طالب کمال نامحدود است.^(۱۱) (کما اینکه این حقیقت با علم حضوری خطاناپذیر برای همه انسان‌ها قابل درک است.)

استاد مصباح دلیل وجود چنین گرایشی را شهود با علم حضوری فطری می‌داند و می‌فرماید:

... همه انسان‌ها به طور فطری طالب کمال هستند.

هیچ انسانی نیست که نقص وجودی را خوش داشته باشد. حتی یک نفر نیز پیدا نمی‌شود که تمایل قلبی‌اش این باشد که تکاملش متوقف گردد و یا هر روز از روز پیش وضعش بدتر شود! اگر انسان بداند که امکان نیل به مرتبه‌ای از کمال برای او وجود دارد، آرزو می‌کند که به آن مرتبه نایل شود. این علاقه و میل فطری به کمال، موهبتی است که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است... هدف خداوند از آفرینش انسان این بود که به اراده خود مسیر تکامل را بپیماید؛ او چنین گرایشی را در فطرت او [انسان] قرار داده است.^(۱۲)

۵. این گرایش فطری قابل ارضاست؛ زیرا اولاً، این گرایش خدادادی لغو نیست؛ چون خدای حکیم این گرایش را در درون ما قرار داده است و خداوند کار لغو نمی‌کند. ثانیاً، خود فطرت دلیل بر این مطلب است که امکان ارضای چنین گرایشی وجود دارد. عبارت استاد در توضیح این مقدمه چنین است:

قرار دادن این امیال در نهاد انسان در صورتی که ارضای آنها ممکن نباشد نظیر آن است که راهی را به کسی نشان دهند و چنان وانمود کنند که راهی بس طولانی و دور است؛ به طوری که شخص مزبور

همه نیروهای خود را برای پیمودن آن متمرکز کند و با سرعت به سوی مقصد موهوم حرکت کند. در این هنگام که با شتاب پیش می‌رود، ناگهان سرش به شدت به سنگ برخورد و معلوم شود که آن راه، بن‌بستی بیش نبوده است. بدیهی است چنین فریب‌کاری، در خور آفریدگار حکیم نیست و تنها کار نابخردانی است که در اثر عقده‌های روانی از فریب دادن مردم و رنج بردن و شکست خوردن ایشان لذت می‌برند و سرانجام از ناکامی فریب‌خوردگان، مستانه می‌خندند.^(۱۳)

نظیر عبارت فوق‌دربرخی از کتب دیگر استاد هم بیان شده است.^(۱۴)

۶. با توجه به جهان‌بینی توحیدی اسلام و انبیای الهی و اوصیای آنان، تنها یک کمال بی‌نهایت وجود دارد و آن ذات مقدس پروردگار است.

نتیجه‌ای که از مقدمات فوق می‌توان گرفت این‌که کمال نهایی انسان در تقرب و نزدیک شدن به خداست؛ همان‌گونه که متون دینی ما هم این نکته را مورد تأکید قرار داده‌اند. تاکنون مشخص شد که راه رسیدن به کمال نهایی و مطلوب بالذات، تقرب به خداست. اما اکنون باید بدانیم منظور از قرب به خدا چیست؟ و چگونه می‌توان به آن نزدیک شد؟

پیش از آنکه این دیدگاه را به قرآن و روایات عرضه کنیم، بجاست ابتدا معانی قرب را بررسی کرده و معنای موردنظر را بیان نماییم.

قرب به خدا و معانی آن

استاد مصباح در تفسیر «قرب به خدا» ابتدا به کارگیری واژه «قرب» درباره خدای بی‌مکان و بی‌زمان را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس با تفکیک معنای فلسفی و وجودی «قرب» از معنای ارزشی آن، معنای ارزشی قرب

محسوب نمی‌شود. همچنین می‌توان گفت: واژه «قرب» در آیاتی نظیر ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾ (انعام: ۱۵۲) (به مال یتیم نزدیک نشوید)، ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ﴾ (اسراء: ۳۲) (به زنا نزدیک نشوید) و ﴿فَلَا يَقْرُبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه: ۲۸) (مشرکان از امسال به بعد دیگر نباید نزدیک مسجدالحرام شوند)، در معنای مکانی قرب به کار رفته است، همان‌گونه که این واژه در آیاتی نظیر: ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ (انبیاء: ۱) (مردم به حسابرسی اعمالشان نزدیک شده‌اند) و ﴿وَإِنْ أَذْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۹) [ای پیامبر به آنان بگو] من نمی‌دانم زمان آنچه به آن وعده داده شده‌اید - روز قیامت و حسابرسی - نزدیک است یا دور، در معنای زمانی قرب به کار رفته است.

تذکر این نکته هم لازم به نظر می‌رسد که اگرچه این معنای از قرب فاقد معنای ارزشی است، اما از باب تشبیه معقول به محسوس بعد از تجرید معنای مادی آن، می‌توان آن را درباره خدا به کار برد. چنان‌که درباره سایر مفاهیم و صفات مشترک بین خدا و مخلوقان نیز همین را می‌گوییم.^(۱۶) مثلاً، در روایات آمده است: «هُوَ عَالِمٌ لَا كَعْلَمِنَا، قَادِرٌ لَا كَقُدْرَةِ الْقَادِرِينَ»^(۱۷) یعنی: خدا عالم است، اما علم او با علم ما متفاوت است و او قادر است، اما قدرت او با توانایی ما تفاوت دارد.

۲. قرب وجودی

مراد از معنای فلسفی و وجودی «قرب» رابطه‌ای است که بین خدا و انسان به صورت تکوینی و بر اساس رابطه علیت برقرار است؛ یعنی انسان خود را مرتبط به خدا و بلکه عین تعلق و ربط به او مشاهده کند. هر معلول حقیقی رابطه‌اش با علت حقیقی چنین است. همه بندگان و آفریدگان خدا، از قرب وجودی به این معنا برخوردار

به خدا را مورد بررسی قرار داده و در نهایت، یک معنا از معنای ارزشی آن را می‌پذیرد. معنای قرب و کاربردهای آن از دیدگاه ایشان از این قرارند:

۱. قرب مکانی و زمانی

این کاربرد «قرب» همان معنایی است که درباره زمان و مکان به کار برده می‌شود و به عبارتی، اهل لغت این کاربرد را همان معنای لغوی قرب می‌دانند.^(۱۵) این رابطه بین موجودات زمانی و مکانی برقرار است. در قرآن نیز این معنا در موارد غیرارزشی به کار رفته است. برای نمونه، خدا خطاب به حضرت آدم و حوا می‌فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۳۵)؛ و ما به آدم گفتیم به همراه همسرت (حوا) در بهشت ساکن شوید و هرچه از نعمت‌های آن می‌خواهید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید، وگرنه در زمرة گنه کاران خواهید بود. در جای دیگری فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ خَدِيثٌ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ (ذاریات: ۲۴-۲۷)؛ آیا حکایت میهمانان بزرگوار ابراهیم^(ع) را شنیده‌ای؟ هنگامی که بر او وارد شده و سلام کردند و گوساله فریه [و طبخ شده] ای را نزدیکشان برد و گفت مگر نمی‌خورید؟

همان‌گونه که پیداست، قرب در آیه اول به معنای نزدیکی مکانی و زمانی به کار رفته و در آیه دوم به معنای نزدیکی مکانی. و این معنا درباره خدا کاربرد ندارد؛ زیرا وقتی موجودی هیچ‌گونه ارتباطی با زمان و مکان نداشته باشد و به عبارتی، غیرزمانی و غیرمکانی باشد، قرب به این معنا، در مورد او صادق نیست. به علاوه، صرف کم شدن فاصله زمانی و مکانی، به خودی خود، کمالی

او نیز بهره‌مند شده و فاصله بین انسان با خدا کمتر شود. این معنا از «قرب» را استاد چنین بیان می‌کند:

یکی از دیدگاه‌ها، در مورد قرب خدا این است که چون خدای متعال کمال مطلق و بی‌نهایت است، انسان با کسب هرگونه کمالی به کمال مطلق نزدیک می‌شود؛ یعنی کسب هر کمالی فاصله او را با خدا کمتر می‌کند، اگرچه هیچ وقت به او نمی‌رسد. بنابراین، اگر کسی قدرت، علم، جمال و... کسب کند، از هر نوع که باشد، خود را به خدا نزدیک‌تر کرده است. (۲۰)

استاد مصباح این برداشت را به برخی از کسانی نسبت می‌دهد که با بحث حرکت تکاملی انسان و رسیدن به کمال الهی می‌پردازند و در حقیقت، چنین فرض کرده‌اند که اندک اندک فاصله کمالات ما با خدا کم می‌شود. (۲۱) شاید بتوان از برخی از عبارات مفسران نیز این معنا را به دست آورد. (۲۲)

ایشان ضمن رد این دیدگاه، آن را فاسد و مخالف بینش توحیدی می‌داند؛ چون اساس بینش توحیدی بر این است که تنها خدا واجد کمالات و عاری از هر نقص و عیب است، و غیر از او همه موجودات فقر محض‌اند. (۲۳) تفسیر مزبور در جایی صحیح است که ما دو موجود را مستقل از یکدیگر در نظر بگیریم که در هستی نیازمند به یکدیگر نباشند و در مقایسه آن دو موجود برخی کمالات و ویژگی‌ها را برتر می‌یابیم، در حالی که کمالات ما (مثل علم و قدرت و...) مستقل از علم و قدرت و سایر کمالات خدا نیست، تا چنین توهم شود که هرچه به آن کمالات افزوده می‌شود ما به خدا شبیه‌تر می‌شویم. این تفسیر، با لحاظ استقلال برای انسان، برای خداوند شریک قایل می‌شود.

این تفسیر اشکالات دیگری هم دارد؛ از جمله اینکه تمام کمالات انسان را پوشش نمی‌دهد؛ زیرا «پرستش»،

هستند. چون خدای متعال احاطه وجودی بر آنها دارد و همه شئون وجودی موجودات نیازمند اراده و مشیت او هستند. در قرآن هم به «قرب» به این معنا اشاره شده است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶)؛ ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

همان‌گونه که در آیه فوق به روشنی بیان شده، نزدیکی خدا به انسان به معنای قرب مکانی و زمانی نیست؛ چون گفتیم خدا نسبت زمانی و مکانی با هیچ موجودی ندارد، بلکه قرب در آیه شریفه بیان‌کننده یک نوع رابطه حقیقی است؛ یعنی وقتی خدا می‌فرماید: ما از رگ گردن شما به شما نزدیک‌تریم، حکایت از یک ارتباط وجودی و تکوینی دارد؛ ارتباطی که خدا با هر موجودی برقرار می‌کند.

این معنای از قرب، معنای موردنظر در کمال انسان نیست؛ زیرا این معنا امری حقیقی و تکوینی بوده و اکتسابی نیست، در حالی که معنایی که ما در ارزش اخلاقی از آن اراده می‌کنیم امری اکتسابی است که انسان در پرتو اعمال اختیاری و استکمال اختیاری به آن می‌رسد. (۱۸) به عبارت دیگر، قرب وجودی شامل همه مخلوقات الهی می‌شود، در حالی که معنای موردنظر از قرب فقط شامل انسان‌های شایسته و صالحی است که در پرتو اعمال اختیاری به آن می‌رسند. (۱۹) ضمن اینکه آیه شریفه بیانگر قرب خدا به انسان است، اگرچه در جایی که خدا به انسان نزدیک باشد، انسان هم به خدا نزدیک است، ولی این نزدیکی دیگر فاقد ارزش اخلاقی خواهد بود.

۳. قرب تشبیهی

مقصود از قرب تشبیهی این است که انسان بتواند شبیه به خدای متعال شود؛ به این معنا که انسان با کسب سعادت در سایه افعال اختیاری خود لحظه به لحظه به کمال بی‌نهایت خدای متعال است نزدیک شود، به گونه‌ای که از کمالات

۴. قرب تشریفی و اعتباری

تفسیر این معنا از قرب آن است که انسان با بندگی و اطاعت به مقامی می‌رسد که احترام و منزلت ویژه‌ای در پیشگاه خداوند پیدا می‌کند و مورد عنایت خاص خدا قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که همه دعاهایش به اجابت می‌رسد و مستجاب‌الدعوه می‌شود. چنان‌که خداوند در حدیث «قرب النوافل» می‌فرماید: «إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلْنِي أُعْطِيْتُهُ»؛^(۲۶) اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من چیزی درخواست کند به او عطا می‌کنم. یا در قرآن می‌فرماید: ﴿إِذْ عُرِنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰)؛ بخوانید مرا، تا شما را اجابت کنم. این همان معنای عرفی و عامیانه قرب به خدا می‌باشد. انسان طبق این معنای از «قرب» به مقام رضای خداوند می‌رسد، چنان‌که در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلٌّ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَكَ عَلٌّ مِنِّي»؛^(۲۷) خدایا رضایت تو مقدس‌تر از این است که از طرف خودت هم علتی داشته باشد، چه رسد به اینکه کار من علت رضایت تو شود. نیز خداوند می‌فرماید: «كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَهِّئُ يَسْمَعُ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَهِّئُ يَبْصُرُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّذِي يَمْشِي بِهَا...»؛^(۲۸) من گوش بنده‌ام می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که با آن می‌گیرد و پای او می‌شوم که با او راه می‌رود و... با جست‌وجوی در روایات می‌توان روایات دیگری را نیز بر این معنا حمل کرد. برای نمونه، امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای هشتم از مناجات خمس عشر (مناجاة مریدین) می‌فرماید: «يَا إِلَهِي فَاشْلُكْ بِنَا سُبُلَ الْوُضُوءِ إِلَيْكَ وَ سَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ... فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَ لَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهْوِي وَ

«گریه و ناله در برابر عظمت خداوند» و بسیاری از امور دیگر، فقط برای انسان ارزش حساب می‌شوند و نمی‌توان آنها را به خدا نسبت داد و در مقابل، برخی از ارزش‌ها برای خدا عین کمال‌اند، در حالی که برای انسان نه تنها کمال نیستند، بلکه اصلاً برانده‌ او نمی‌باشند. هر میزان انسان فقر خودش را به خدا بیشتر درک کند باارزش‌تر می‌شود.^(۲۴) پس این معنای از «قرب» هم به شرک نزدیک‌تر است تا به توحید، و به همین دلیل، نمی‌تواند معنای مورد نظر از قرب الهی در آیات و روایات باشد. ضمن اینکه در هیچ آیه یا روایتی این معنا به عنوان معنای قرب الی الله بیان نشده است.

البته بیان قابل قبول از این تفسیر می‌تواند به معنای افزایش کمالات حقیقی انسان باشد، به گونه‌ای که در کمالاتی که میان انسان و خداوند مشترک هستند با هم شبیه شوند، البته با حفظ مرتبه ربط و تعلق انسان به واجب؛ چنان‌که برخی از شاگردان استاد مصباح این تفسیر را به صورت مصحح «قرب تشبیهی» بیان کرده‌اند.^(۲۵) نیز می‌توان دیدگاه اخیر را از آن دسته از روایاتی که بر تقرّب جستن به خدا از طریق اتّصاف به صفات الهی تأکید کرده‌اند، به دست آورد. البته اگر همواره خدا را از هرگونه نقص و کاستی مبرا دانسته و خود را دارای نقص و کاستی بدانیم. همان‌گونه که درباره آن دسته از صفات الهی که خدا در آن صفات با مخلوقان مشترک است (نظیر قدرت، علم، اراده و...) نیز گفته می‌شود با سلب جهات نقص و کاستی و تجرید نقایص از آن صفات، آنها را به خدا نسبت دهیم. در طرف مقابل، وقتی آنها را به خود نسبت می‌دهیم همواره و در همه حال آنها را به صورت غیرمستقل و رابط و عین نیاز و فقر به خودمان نسبت دهیم.

وسيله شهود وابستگی و تعلق و وابستگی خودش به خداوند می‌باشد. و استاد این معنا را با «مقام فناء»^(۳۲) نزد عرفا تطبیق داده و به همین دلیل، گاهی از آن به قرب عرفانی و توحیدی یاد می‌کند.^(۳۳) قرب در آیه شریفه ذیل بر این معنا قابل تطبیق است: ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (مریم: ۵۲)؛ از طرف راست کوه طور او را ندا دادیم و در حالی که برای او راز می‌گفتم، او را به خود نزدیک نمودیم. زیرا نزدیکی در این آیه، نه بر امر مادی قابل حمل است و نه می‌توان آن را بر اموری اعتباری و تشریفی تطبیق نمود؛ چون این آیه نشان می‌دهد که حضرت به طور وصف‌ناشدنی خدا را احساس کرده است. علامه طباطبائی در ذیل آیه ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم: ۵۷) (ما او را به جایگاه والایی برتری دادیم)، که در ادامه آیه فوق بیان شده، می‌فرمایند: این مقام از جمله مقامات معنوی الهی است که مخصوص انبیا و امامان است، به گونه‌ای که هیچ قرب و فضیلتی برتر از آن نیست. ایشان تصریح می‌کنند که قرب مادی و مکانی هیچ‌گونه فضیلت و برتری محسوب نمی‌شود^(۳۴) و به همین دلیل نمی‌توان این معنا را بر معنای دیگری غیر از معنای فوق، یعنی همان ارتباط حضوری و عرفانی بر خدا تطبیق داد. علاوه بر مطالب فوق، می‌توان گفت: خدا با هیچ موجودی ارتباط زمانی و مکانی ندارد.^(۳۵)

نمودار معانی واژه قرب از این قرار است:

سَهَادِي وَإِقَادِي قُرَّةٌ عَيْنِي وَوَضَلُّكَ مَنِّي نَفْسِي وَإِلَيْكَ شَوْقِي وَفِي مَحَبَّتِكَ وَالْهَى وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابِي وَرِضَاكَ بُغْيِي وَرُؤْيُكَ حَاجَتِي وَجِوَارُكَ طَلَبِي وَفُرُبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي... لَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي؛^(۲۹) ای معبود من، ما را به راه‌هایی هدایت کن که وصول به خودت پیدا کنیم و ما را در نزدیک‌ترین راه‌های ورود به خودت سیر ده ... همانا تنها تو مقصود و مراد من هستی و شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی‌ام فقط برای توست و روشنی چشم من دیدار تو و آرزویم وصال توست ... مرا از خودت دور نکن ای نعمت و بهشت من و ای دنیا و آخرت.

علامه طباطبائی نیز در برخی از عبارات خود قرب را به همین معنای اعتباری و تشریفی گرفته است. چنان‌که در ذیل آیات شریفه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (واقعه: ۱۰-۱۲) (همانا سبقت‌گیرندگان در امور خیر در زمره مقربان خدا قرار داشته و در بهشت جاویدان، متنعمند)، می‌فرماید: مقربان به خدا کسانی هستند که خداوند آنها را مورد تکریم قرار داده است.^(۳۰) اگرچه این کاربرد از «قرب» معنای صحیحی است، لکن معنایی اعتباری است، و منظور ما شناخت کمال حقیقی و هدف نهایی انسان است که موجب قرب حقیقی می‌شود. پس باید در این اعتباریات، به حقیقتی که ورای این اعتبار و تشریف است توجه نموده و آن را کشف کنیم؛ چون آن حقیقت ملاک این اعتبار است.^(۳۱) البته این مسبته بر این حقیقت است که استاد مصباح همه اعتباریات را مبتنی بر واقع می‌داند.

۵. قرب حضوری

این معنای از قرب، همان درک حضوری عمیق خداوند به

خدا نزدیک تر بود.

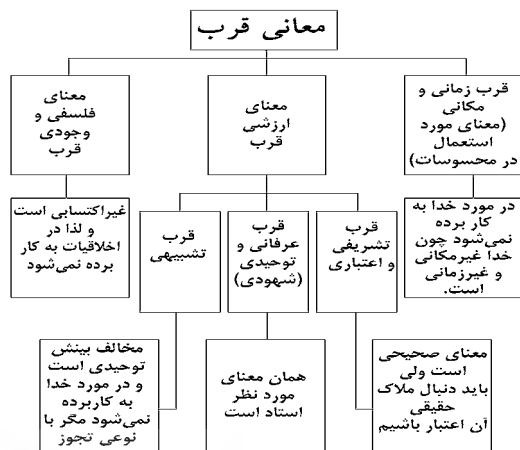
آیه شریفه جریان شب معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان می‌کند. روشن است که نزدیک شدن پیامبر به خدا در شب معراج، هرگز به معنای نزدیکی مکانی و زمانی یا قرب اعتباری و تشریفی و امثال آن نیست، بلکه تنها وجهی که می‌توان نزدیک شدن پیامبر به خدا در آیه را بر آن حمل کرد همان معنای حضوری و عرفانی است. مضافاً بر اینکه آیه شریفه بیان‌کننده فضیلتی برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که قرب مکانی، اعتباری و امثال آن فضیلتی محسوب نمی‌شود.

۲. در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقع: ۱۱-۱۰)؛ کسانی که بر کارهای نیک پیشی گرفتند مقربان [به خداوند] هستند.

این آیه هم به روشنی بر این نکته دلالت می‌کند که قرب سابقین، هرگز به معنای قرب مکانی، زمانی، اعتباری و امثال آن نیست؛ چه علاوه بر اینکه قرب مکانی و زمانی و اعتباری خود به خود فضیلتی محسوب نمی‌شود، نمی‌توان این قرب را بر معنایی غیر از قرب حضوری و عرفانی تطبیق نمود. چنان‌که پیش‌تر هم بیان شد، خدا با هیچ موجودی ارتباط زمانی و مکانی ندارد. (۳۶)

در ذیل، به برخی از روایات اسلامی که در آنها تقرّب به خدا به معنای شهودی و حضوری به کار رفته است اشاره می‌شود:

۱. «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ سَأَلَ رَبَّهُ وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ أُبْعِدُ أَنْتَ فَأُنَادِيكَ أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ فَأُنَاجِيكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مَن ذَكَرَنِي»؛ (۳۷) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دستان خود را به آسمان بالا برد و فرمود: پروردگارا، آیا تو از من دوری تا صدایت کنم یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم. خداوند متعال به او وحی کرد: ای موسی، من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.



اما استاد مصباح بر اینکه معنای قرب در کمال انسانی

همین معنای اخیر است، استدلال عقلی نیز آورده است که

به روش منطقی از این قرار است:

۱. وجود روح از سنخ وجود علم است.

۲. اگر روح تکامل پیدا کند پس خودآگاهی انسان

قوی‌تر می‌شود و اگر روح ضعیف‌تر شود خودآگاهی اش ضعیف پیدا می‌کند.

۳. وجود هر مخلوقی قائم به آفریننده خویش است و

از او تفکیک‌ناپذیر است.

۴. نتیجه اینکه: اگر آفریده، خود را به درستی بیابد، این

واقعیت را به درستی و با علم حضوری می‌یابد که عین

وابستگی به خداست. پس قربی که انسان کمال یافته به آن

می‌رسد، همان درک عمیق ارتباط خود با خداست.

قرآن و کاربرد روح در معرفت حضوری

در قرآن کریم و روایات نیز در بیشتر موارد استعمال واژه قرب، معرفت حضوری را اراده کرده است. برای نمونه، تعداد دیگری از آیات و روایاتی را که بر تقرّب به خدا به عنوان کمال نهایی انسان تأکید می‌کنند ذکر می‌کنیم:

۱. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ

قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۹ و ۸)؛ سپس نزدیک و نزدیک‌تر

شد تا اینکه به اندازه فاصله دو طرف کمان یا کمتر از آن به

روشن است که وقتی خدا در روایت فوق به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: همنشین کسی هستم که مرا یاد کند، قطعاً این همنشینی، مصاحبت فیزیکی و مکانی نیست. شاید بتوان نکته لطیف دیگری نیز از این روایت استفاده کرد و آن اینکه حضرت موسی به زبان عامی که معمولاً قرب را به معنای زمانی و مکانی به کار می‌برند استعمال کرده و فرموده است: خدای من! آیا تو از نظر زمانی و مکانی به من نزدیک هستی؟ و خدا در حقیقت با جمله «یا موسی انا جلیس من ذکرنی» (من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند)، به موسی فرموده است که آن‌طور که عوام راجع به خدا فکر می‌کنند فکر نکن؛ زیرا من با هیچ‌کس قرب زمانی و مکانی ندارم.

۲. امام زین‌العابدین علیه السلام بالاترین مقام قرب الهی را از خدا مسئلت می‌کند و عرض می‌کند: «الهی فاجعلنا ممن اصطفیناه لثربک... و منحتہ بالنظر الی وجهک و حیوئہ برضاک و أعدتہ من هجرک و فلاک و بوائتہ مقعد الصدق فی جوارک... و اجتبیئہ لمشاهدتک»؛^(۳۸) پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که برای قرب خود انتخاب کردی... و نظاره به سوی خود را به آنها عطا کردی و از هجران و دوری خود پناهشان دادی و در جایگاه راستین در همسایگی خود قرارشان دادی... و آنها را برای مشاهده خود انتخاب کردی.

وجه دلالت روایت فوق بر مقصود هم این است که امام زین‌العابدین علیه السلام، از خدا درخواست می‌کند که خدا او را برای قرب خود انتخاب کند، در حالی که حضرت می‌داند خدا هیچ رابطه زمانی و مکانی با کسی ندارد و نیز امام هرگز یک امر اعتباری و تشریفی را از خدا درخواست نمی‌کند که نیازی به اعتبار و تشریف ندارد، بلکه حضرت یک امر حقیقی را از خدا درخواست می‌کند که جز با علم حضوری قابل درک نیست.

۳- امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خدا درخواست می‌کند: «و اجعلنی من أحسن عبیدک و أقربهم منزلة منک و أخصهم زلفه لذیک»؛^(۳۹) خدایا مرا از کسانی قرار بده که بهترین بندگان تو باشند؛ جایگاهشان به تو نزدیک‌تر و تقریبشان به تو بیشتر باشد.

روایات فوق نیز به همان بیانی که در روایات قبلی مورد تأکید قرار گرفت، بر این نکته دلالت می‌کنند که حضرت یک امر حقیقی را از خدا درخواست می‌کند که این امر به غیر از درک بی‌واسطه و حضوری خدا، قابل تطبیق بر معنای دیگری نیست.

استاد مصباح یکی از معانی «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^(۴۰) (هر کس خودش را شناخت در حقیقت خدای خود را شناخته است) را این می‌داند که انسان اگر عین‌الربط بودن خود به خدا را بیابد خدا را هم با علم حضوری می‌یابد. در حقیقت، بر اساس این معنا، روح انسان در اثر اعمال خاص، رابطه وجودی قوی‌تری با خدای متعال پیدا می‌کند و این یک امر حقیقی و تکوینی است، لکن با اختیار کسب می‌شود.^(۴۱) پس این رابطه، رابطه‌ای است که با علم حضوری درک می‌شود و این علم حضوری هم قابل اشتداد است و تفاوت حقیقی مراتب انسان‌ها هم با همین معیار سنجیده می‌شود. استاد مصباح معتقد است: انسان برای رسیدن به خدا در جهت حرکت کند که جهت نفی استقلال از غیر خداست؛ یعنی در جهتی که همه را بنده و مملوک خدا بداند. دیگر همه چیز رنگ خدایی به خود بگیرد: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره: ۱۳۸)؛ رنگ خدایی، و چه چیز بهتر از رنگ خدایی است؟ هم خود و هم دیگران را همه، به صورت غیرمستقل و فانی در خدا ببیند.^(۴۲) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مناجات شعبانیه عرض می‌کند: «الهی هب لی کمال الإنقطاع الیک وأئر أبصار قلوبنا

صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿یس: ۶۰-۶۱﴾؛ ای فرزندان آدم، آیا از شما پیمان نگرفتیم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است. در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ و ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند. در آیه فوق، عبادت به عنوان راه رسیدن به هدف نهایی معرفی شده است. البته ظاهر آیه بر هدف بودن عبادت دلالت دارد، اما با دقت در آیات قرآن توهم هدف نهایی بودن عبادت رفع می‌گردد؛ چراکه گاهی در چند آیه قرآن برای موضوعی چند هدف متفاوت ذکر می‌شود که بی‌شک، آن اهداف در طول هم قرار دارند و یکی از آنها هدف عالی و نهایی است و سایر اهداف، با حفظ جایگاه خود، در طول آن و مقدمه دست‌یابی به آن هستند. مثلاً، اگر کسی می‌خواهد برای ملاقات دوستش به تهران برود، وقتی از او سؤال می‌شود که چرا سوار ماشین می‌شوی؟ او، هم می‌تواند بگوید که می‌خواهم به تهران بروم و هم می‌تواند بگوید که به ملاقات دوستم می‌روم. هر دو، هدف او هستند، اما یکی از آن دو هدف در طول دیگری و مقدمه دیگری محسوب می‌گردد. همچنین ما آفریده شده‌ایم که خداوند را عبادت کنیم و بی‌شک، عبادت هدف نیست و هدف از آن نیل به قرب خداست. (۵۱)

البته منظور، عبادتی است که همراه نیت خالص باشد. این حقیقت در جای جای قرآن نیز بیان شده و همواره ایمان با عمل صالح ذکر شده است. این خود نشان‌دهنده ارزش عبادت و نقش آن در رسیدن به کمال ذاتی یا همان قرب الهی است. در جایی می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ

بِضِيَاءٍ نَظَرُهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجَبِ التُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تُصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ﴾؛ (۴۳) خدایا! کامل‌ترین انقطاع به سوی خودت را نصیبم گردان و چشم‌های دل‌های ما را به روشنی نگاه به خودت روشن کن تا جایی که چشم‌های قلب‌ها، حجاب‌های نور را پاره کرده و به معدن عظمت واصل شود و جان‌های ما در عزت بارگاه قدسی‌ات آویخته شود. و به فرموده استاد مصباح، معنای حقیقی قرب الهی همان است که خدا می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس: ۹)؛ هر آینه رستگار شد آنکه تزکیه نفس نمود. (۴۴) نتیجه اینکه با توجه به براهین و تحلیل‌های فوق می‌توان گفت: از نظر استاد مصباح مصداق کمال نهایی و مطلوب بالذات انسان «قرب به خدا» به معنای درک حضوری کامل از تعلق محض به خداوند بوده و همین ملاک تعیین ارزش اخلاقی افعال اختیاری انسان قرار می‌گیرد، و چون لازمه کمال نهایی و مقام «قرب» لذت ابدی و عرفانی است، (۴۵) می‌توان لذت ابدی را هم ملاک تعیین ارزش قرار داد. (۴۶) و نیز سعادت که غلبه لذت بر درد و رنج و دایمی بودن لذت است، (۴۷) لازمه قرب می‌باشد و با کمال متحد است و غیرقابل انفکاک از یکدیگر هستند. (۴۸) پس می‌توان گفت: ملاک ارزش اخلاقی از نظر استاد مصباح، سعادت، لذت ابدی و کمال می‌باشد. (۴۹)

راه رسیدن به قرب الهی هم از نظر استاد مصباح، عبادت است. این حقیقت را ایشان در کتب تفصیلی اخلاقی و فلسفه اخلاق بیان نموده‌اند. (۵۰) ایشان تصریح کرده‌اند:

راه اساسی رسیدن به آن هدف، عبادت و بندگی خداست. این نتیجه‌گیری مبتنی بر مبانی اسلام و مضامین کتاب و سنت است. در این ارتباط خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا

دستور می‌دهد که او را عبادت کنند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵)؛ و ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ‌کس غیر از من شایسته پرستش نیست، پس مرا عبادت کنید. متفکران علوم عقلی نیز مقترن شدن ایمان با عمل صالح را موجب تقرب به خدا می‌دانند.^(۵۲) چنان‌که قرآن هم این حقیقت را بیان نموده است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۳۵)؛ هر کس عزت را می‌خواهد همانا همه عزت و بزرگی از آن خداست و گفتار پاک (شهادت به توحید) به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح (عبادت خداوند) انسان مؤمن را به سوی خدا بالا می‌برد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که درجات قرب الهی هم دارای مراتب متفاوتی می‌باشد.^(۵۳)

نتیجه‌گیری

۱. استاد مصباح، مصداق ارزش ذاتی را «کمال انسان» دانسته که منطبق بر «تقرب به خدا» و «قرب الی الله» است.
 ۲. ایشان برای «قرب»، سه معنای «زمانی - مکانی، وجودی و ارزشی» بیان نموده و معنای ارزشی را نیز دارای سه معنای «اعتباری - تشریفی»، «تشبیهی» و «عرفانی» می‌داند که جمعاً پنج معنا هستند و البته این نکته را متذکر شده‌اند که تنها معنای عرفانی از معنای ارزشی بر «قرب الی الله» صادق است.
 ۳. تنها راه رسیدن به این حقیقت (کمال انسان و قرب الی الله) نیز عبادت است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مجتبی مصباح، ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح، ص ۱۶.
- ۲- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۳۰.
- ۳- محمدتقی مصباح، به سوی خودسازی، نگارش کریم سبحانی، ص ۹۵-۹۶؛ همو، خودشناسی برای خودسازی، ص ۴۲.

بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳)؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا مَا كُفَرْتُمْ وَأَسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (حج: ۷۶-۷۷)؛ خداوند آنچه را در پیش روی آنها و در پشت سر آنهاست می‌داند و همه امور به سوی خدا بازگردانده می‌شوند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید، سجود کنید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید. چنان‌که پیداست، آیه فوق علاوه بر امر به عبادت، برخی از مصادیق عبادت را نیز ذکر کرده است. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنها را حکمران روی زمین قرار می‌دهد، همان‌طور که به خلافت را به گذشتگان و پیشینیان آنها عطا کرد، و دین و آیینی که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت تبدیل کرده [همچنان‌که] آنان تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌دانند و کسانی که پس از آن کافر شوند همانا آنان فاسقان خواهند بود.

حتی خدا به پیامبران الهی که اشرف انسان‌ها در نزد خدایند و خدا بیشترین کمال را برای آنها می‌خواهد

- ۴- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۶۴.
- ۵- مجتبی مصباح، ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح، ص ۱۷.
- ۶- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۳۰؛ همو، خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۳.
- ۷- محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، ص ۲۴۶؛ همو، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۶۱؛ همو، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، تقریر غلامرضا متقی فر، ص ۱۶۹-۱۹۵؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۱۰۵؛ همو، خودشناسی برای خودسازی، ص ۴۱.
- ۸- محمدتقی مصباح، به سوی او، تحقیق محمدمهدی نادری قمی، ص ۴۳.
- ۹- محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، ص ۲۸؛ همو، معارف قرآن (خدانشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، ص ۴۴۵-۴۵۰.
- ۱۰- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۶۰؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۱۰۵.
- ۱۱- همان، ص ۱۶۴.
- ۱۲- محمدتقی مصباح، به سوی او، ص ۴۹-۵۰؛ همو، آیین پرواز، تلخیص جواد محدثی، ص ۳۹.
- ۱۳- همو، به سوی خودسازی، ص ۱۰-۱۱.
- ۱۴- همو، آموزش عقاید، ص ۳۶۴-۳۶۵.
- ۱۵- ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «قرب»؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «قرب».
- ۱۶- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۲۰؛ همو، به سوی او، ص ۵۲؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۲۴۷؛ همو، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ مجتبی مصباح، ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح، ص ۲۰.
- ۱۷- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۴۵.
- ۱۸- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۲۲۸.
- ۱۹- همو، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۷۸؛ مجتبی مصباح، ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح، ص ۲۱.
- ۲۰- محمدتقی مصباح، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۹۱؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۲۵۰.
- ۲۱- همو، آموزش عقاید، ص ۲۵۰.
- ۲۲- برای نمونه، ر.ک: حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶؛ ابن عطیه اندلسی، المحرز الوجیز، ج ۵، ص ۲۴۰.
- ۲۳- برای اطلاع بیشتر از مراتب توحید، ر.ک: محمدتقی مصباح، خدانشناسی (معارف قرآن، ج ۱)؛ همو، اسلام و اخلاق، به کوشش سیدمحمد موسوی‌نژاد، ص ۱۶.
- ۲۴- محمدتقی مصباح، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۲۵۰.
- ۲۵- مجتبی مصباح، ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح، ص ۲۳.
- ۲۶- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.
- ۲۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۵، ص ۲۲۶؛ سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۳۴۹، فرازی از دعای عرفه.
- ۲۸- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۲؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۲۹- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۱، ص ۱۴۷.
- ۳۰- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۸ و ۱۲۱.
- ۳۱- محمدتقی مصباح، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ همو، به سوی خودسازی، ص ۲۵۲.
- ۳۲- یحیی یثربی، عرفان نظری، ص ۴۲.
- ۳۳- محمدتقی مصباح، به سوی او، ص ۵۷.
- ۳۴- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۴، ص ۶۳-۶۴.
- ۳۵- شهید مطهری نیز برخی از معانی فوق را بیان کرده است. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳ (تعلیم و تربیت در اسلام)، ص ۲۹۰-۳۰۹؛ همو، آشنایی با قرآن، ص ۶۷۶-۶۸۳.
- ۳۶- نیز، ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۴، ص ۶۳-۶۴.
- ۳۷- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۹۶؛ محمدبن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۴؛ سید نعمت‌الله جزائری، قصص الانبیاء، ص ۳۴۴.
- ۳۸- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۳، ص ۳۲۲.
- ۳۹- محمدبن حسن طوسی، مصباح‌المتجهّد، ص ۵۸۸-۵۸۷؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، مصباح‌الکفعمی، ج ۲، ص ۶۵۴؛ همو، البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۹۱.
- ۴۰- عبدالرزاق گیلانی، مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه، ص ۳۴۲؛ عبدالواحدبن محمدتمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۹۵.
- ۴۱- محمدتقی مصباح، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ همو، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۲۱.
- ۴۲- همو، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۴۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۱، ص ۹۸.
- ۴۴- محمدتقی مصباح، به سوی او، ص ۵۶-۵۷.
- ۴۵- همو، به سوی خودسازی، ص ۱۰۴.
- ۴۶- همو، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۲۰۱.
- ۴۷- همو، اخلاق در قرآن، نگارش محمدحسین اسکندری، ج ۱، ص ۲۹.

- ۴۸- همان، ص ۵۲.
- ۴۹- مجتبی مصباح، *ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح*، ص ۲۶.
- ۵۰- ر.ک: محمدتقی مصباح، *مکاتب اخلاقی*، تقریر احمدحسین شریفی، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ همو، *پند جاوید*، نگارش علی زینتی، ج ۱ و ۲؛ همو، *ره توشه* (پندهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر)، ج ۱، ص ۱۵-۲۶؛ ج ۲، ص ۱۹۵-۳۴۵، ۱۷۹-۳۱۵ و ۴۸۳.
- ۵۱- محمدتقی مصباح، *آموزش عقاید*، ص ۲۶۷-۲۶۸.
- ۵۲- مآخذرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱، ص ۳.
- ۵۳- برای اطلاع بیشتر از مراتب و درجات قرب، ر.ک: اسماعیل علیخانی، «تحلیل معناشناختی قرب الی الله در قرآن کریم»، *قرآن شناخت*، ش ۵.
- منابع
- ابن طاووس، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی و موسسه تاریخ الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- اصفهانی، راغب، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، الدار الشامیه و دارالقلم، بی تا.
- اندلسی، ابن عطیه، *المحرز الوجیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.
- جزائری، سید نعمت الله، *قصص الانبیاء*، ط. الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۴۸ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتجهّد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.
- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الامین و الدرر الحصین*، چ سنگی، بی تا.
-
- *مصباح کفعمی*، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۲ق.
- علیخانی، اسماعیل، «تحلیل معناشناختی قرب الی الله در قرآن کریم»، *قرآن شناخت*، ش ۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۴۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، چ دوم، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- گیلانی، عبدالرزاق، *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه*، چ دوم، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ط. الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مصباح، مجتبی، *ارزش اخلاقی از دیدگاه استاد مصباح*، بی تا، بی تا.
- مصباح، محمدتقی، *آموزش عقاید*، چ هفدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
-
- *آیین پرواز*، تلخیص جواد محدثی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
-
- *اخلاق در قرآن*، نگارش محمدحسین اسکندری، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
-
- *اسلام و اخلاق*، به کوشش سیدمحمد موسوی نژاد، قم، جهان آرا، بی تا.
-
- *به سوی او*، تحقیق محمد مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
-
- *به سوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
-
- *پند جاوید* (شرح وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام)، نگارش علی زینتی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
-
- *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، تقریر غلامرضا متقی فر، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
-
- *خداشناسی (معارف قرآن، ج ۱)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
-
- *خودشناسی برای خودسازی*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
-
- *دروس فلسفه اخلاق*، چ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
-
- *ره توشه* (پندهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر)، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵.
-
- *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.
-
- *مکاتب اخلاقی*، تقریر احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
- *مطهری، مرتضی، مجموعه آثار*، ج ۲۳ (آشنایی با قرآن)، تهران، صدرا، بی تا.
-
- *مجموعه آثار*، ج ۲۳ (تعلیم و تربیت در اسلام)، تهران، صدرا، بی تا.
-
- *مآخذرا (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی)*، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- *یثربی، یحیی، عرفان نظری*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.